



سحر آراد

کاظم چلیبا هنوز هم به دنبال آرمان‌هایی در مورد انسان معاصر و هویتش است. او فرزند حسن اسماعیل‌زاده، یکی از هنرمندان شناخته‌شده نقاشی قهوه‌خانه‌ای، است و نقاشی را به صورت آکادمیک تا مقطع دکترا ادامه داد. چلیبا که در زمان انقلاب، دانشجویی ۲۲ساله بود، جز، گروهی از هنرمندان به‌شمار می‌رود که از آنها با عنوان هنرمندان انقلاب یاد می‌شود. هرچند خودش می‌گوید این دسته‌بندی‌ها و فضایی که تعارضاتی را به وجود آورده بود، ربطی به هنرمندان نداشت و هنرمندان انقلاب فقط کارشان را انجام می‌دادند بدون اینکه با دیگر هنرمندان اختلافی داشته باشند. با او درمورد حال‌وهوای این روزهایش صحبت کردیم:

❧ یکی از تأکیدهایی شما در مورد هنرهای معاصر است و قبلا گفته بودید باید جایگاه هنر معاصر تعریف شود. چطور باید این تعریف صورت بگیرد و اساسا چه کسی قرار است این تعریف را انجام دهد؟

مفهوم هنر معاصر، زمینه‌های دورتری دارد. ما هنر آکادمیک، کلاسیک، بومی، قومی و ملی داریم و این مختص ایران نیست. هنرهایی که مربوط به گذشته است؛ مثل نگارگری یا فرش دارای یک چارچوب و قواعد است. اما وقتی تفکر و اندیشه مدرن مطرح می‌شود، هنر مدرن به وجود می‌آید. رنسانس و کشف سیرزمین‌های جدید باعث خانه‌تکانی در اروپا شد و نگاه تازه‌ای نسبت به عالم هستی، حیات بشر و... پیدا کرد. به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، انسان آرمانی که در تفکر سنتی یونان باستان وجود داشت، فروپاشید و انسان، اشرف مخلوقات دوستان، هم از هم پاشید و به همین دلیل است که مارسل دوشانف کاسه توالث را به‌عنوان یک اثر هنری ارائه می‌کند و آب پاکی را روی گذشته می‌ریزد. به‌نوعی شاید بگوییم بازگشتی به فردیت است که از رنسانس شروع شده بود، با این تفاوت که فردیت جنگ جهانی دوم یک فردیت تنها و ناامید می‌شود، حتی بکت می‌گوید نمایش‌نامه‌های من، فروپاشی معناست. انسان با دنیای خودش می‌ماند و خصوصا نیهیلیسمی که در آنجا به وجود می‌آید به سمت یک جهان جدید می‌رود. انسان باید خود را براساس یافته‌های جهان علمی و ذهنی تغییر دهد و اینجااست که ذهن موتور تغییر می‌شود و برای این تغییر باید آنچه را که قبلا بوده است دگرگون می‌کرد. این تغییر باید براساس یک ایده‌آل و آرمان صورت می‌گرفت، اما آرمان در اینجا جایگاه خاصی نداشت، چراغ قوه‌ای بود که باید می‌انداختند و جلو می‌رفتند؛ مثلا وقتی به تابلوی گریتاک پیکاسو نگاه می‌کنید، آرمان را پیدا نمی‌کنید. از یک تاریخی به این‌رو به‌ویژه با آمدن تفکر پراگماتیسم تربیت و هنر طبق یافته‌های روز تغییر می‌کند. برای همین این تغییر را در هر چیزی می‌بینیم، اما نکته‌ای که هربرت ید روی آن انگشت می‌گذارد این است که گفته بود می‌ترسم مدرنیسم به سمت یک نوع تنوع‌گرایی برود، نه کشف عالم هستی. البته در هنر شرق این مسئله مطرح می‌شود که هنر شرق به هنر والایی دست پیدا کرده و در زندگی مردم کاربرد دارد مثل فرش، معماری و... در این موضوع قرار شد در هنر مدرن هم دنبالش شود. مدرنیسم شرایط زندگی را تغییر داد، اما این تغییر همان‌طور که می‌دانیم به‌نوعی تنوع‌گرایی را ارائه کرد که امروز شاهد آن هستیم. برای رسیدن به دستاوردهای جدید هنر در رابطه با موشکافی طبیعت در امپرسیونیسم‌ها، نوامپرسیونیسم‌ها و... بروز پیدا کرد و اسم این تحول را هنر آوانگارد گذاشتند؛ یعنی هنری که دستاوردهای جدید دارد. در این رابطه یی‌نحال ونیز برگزار می‌شود تا دستاوردهای جدید را نشان دهد و این دستاوردهای جدید وارد طراحی صنعتی، لباس، معماری و... می‌شوند. این تغییرات در آنجا معنی پیدا کرد و دستاوردهای خودش را هم دارد. اتفاق دیگری که آنجا افتاد این بود که نوآوری‌ها باعث شد انسان از دست برود. قانون‌مداری حاکم است، اما درون انسان‌ها کجاست؟ آوانگارد برخلاف سنت است. اما در این رابطه به این پرسش رسیدند که آیا تمام دستاوردهای قدیم، غلط بوده است، آنها متوجه شدند که برخی از دستاوردها درست بوده و به همین دلیل چیزهای درست را با مدرنیسم تلفیق کردند تا پست‌مدرن به وجود بیاید. دیگر اینکه ماهیت انسان یک معضل شده است. انسان به یک موجود مصرف‌گرا تبدیل شده که عقل و خرد و سؤال‌های کلی از او دور شده است. البته امضا در آثار هنری وجود نداشت، اما از جایی به‌بعد با مطرح‌شدن فردیت، امضای افراد پای اثر هنری زده شد تا به امروز که انسان‌ها می‌خواهند فقط یک کار نو برای شهرت انجام دهند. مثلا الان سینه‌خیز می‌روند تا گالری‌دار مشتری خوبی برای او پیدا کند یا آن‌سو کارش را بخرد. اما رسالت هنر چه می‌شود؟ رسالت انسان کجا می‌رود؟ جهت‌گیری فردی بدون توجه به طبیعت فراموش و به بیرون‌ریزی ذهنی تبدیل شد. حالا این بیرون‌ریزی ذهنی با شرایط حال امروز دنیا و داعش‌هایی که وجود دارد، یک نوع نگاه پرخاشگر‌ایانه یا نیهیلیسم تلخ در هنر مطرح می‌کند و کشف و حقیقت‌جویی که در سر قلم مکاشفه هنر وجود دارد، نیست، بااین حال وضعیت چنین نمی‌ماند دوباره ارزش‌هایی که درباره رسالت واقعی هنر است، برمی‌گردد، این وقت به هرکسی هنر نمی‌گویند. هنرمند واقعی کسی است که فضایی را به وجود می‌آورد تا دانش و زندگی انسان‌ها

گفت‌وگو با کاظم چلیبا

هنرمندان انقلاب تعارضی با مدرنیست‌ها نداشتند



عکس: ناصر جدیدی، شرق

را گسترش دهد و تاریکی را بشکافد و معرفت اضافه کند. رامبرانت این کار را کرد. در ایران هم بعد از قاجار، نقاشی کمال‌الملک که یک نوع حساسیت و کنج‌گاوِ نسبت به برخورد با طبیعت در آن وجود داشت، به وجود آمد البته در کارهای صنیع‌الملک و مزین‌الملک هم این ماجرا به وجود آمده بود. هنرمندان ما در همان سال‌ها به اروپا رفتند و هنر آوانگارد آنجا را به ایران آوردند. اما دستاوردی که فضایی تازه برای کشف به وجود بیاورند، نداشتیم. حتی وقتی به امروز هم نگاه می‌کنیم، این‌طور نیست. خیلی دلم می‌خواست هنر مفهومی با تمام پشتوانه مفهومی که در فرهنگ ما وجود داشت، از طرف ایران به جهان معرفی می‌شد. آن‌وقت این یک دستاورد و معاصربودن تلقی می‌شد. حالا اگر بخواهیم به این شدنی که من نگام می‌کنم، نگاه نکنیم، می‌توان گفت هنرمندی که نگاه روز در آثارش باشد، هنرمند معاصر است اما بااین‌حال باز هم امروزه وقایع جهان در آثار هنرمندان ایرانی نیست و بازهم مال

دو، سه دهه قبل است.

❧ چرا چنین جریانی نداریم؟

برای اینکه متفکر نبستیم. تمام هنرمندان آن طرف با فلاسفه ارتباط داشتند. یعنی وقتی جمع می‌شدند، تئاتری، سینمایی، فیلسوف، شاعر و نقاش و نویسنده با هم بحث می‌کردند. کسی که در ادبیات بود، می‌دانست سورئالیسمی که در نقاشی اتفاق می‌افتد، چه زیبایی‌شناسی دارد و نقاش با ادبیات ارتباط داشت اما پایین‌ترین نویسنده ادبی‌اش

پاین‌ترین نگاه را در مورد تجسمی دارد، سلیقه بازاری است و شناختی از تجسمی ندارند، به استثنای سهراب سپهری. به همین دلیل هنرهایی که خارج از ایران است تمام جنبه‌ها را با هم دارد یعنی اگر هنر سورئال وجود دارد، مانیفست آن در میان هنرمندان شاخه‌های مختلف به صورت متفق‌القول وجود دارد.

❧ بخشی از این موضوع به این ارتباط ندارد که محفل‌هایی برای دور هم جمع‌شدن هنرمندان کم است؟ مثل کافه‌هایی که می‌تواند باتوق هنرمندان باشد؟

مگر الان چنین مکان‌هایی نداریم؟

❧ شاید در چند سال اخیر کمی هنرمندان رشته‌های مختلف به‌هم نزدیک شده باشند وگرنه قبل از آن به قول پرویز کلانتری، هریک از آنها قبیله‌های جدا از هم بودند، مثلا سینمایی‌ها با خودشان ارتباط داشتند، تجسمی‌ها، اهالی ادبیات و... نیز همین‌طور.

یکی از دلایل این است که افراد فقط در حیطه خودشان دانش دارند سواد رشته‌های دیگر را ندارند و فقط می‌توانند در محفل هم‌کیشان خودشان باشند، البته تک‌وتوک هستند افرادی که اطلاعات جامعی در مورد رشته‌ها داشته باشند اما این مسئله عمومیت ندارد. شکل‌گیری یک محفل، مطالعه و تفکر می‌خواهد. به‌غیر از اینکه وقتی هم بحثی صورت می‌گیرد چون ظرفیت بحث‌کردن وجود ندارد، کار به جاهای دیگر می‌کشد و طرف پرونده گذشته با زندگی شخصی دیگری را بیرون می‌کشد. شما تقد‌ها را بخوانید. در هیچ یک از این تقد‌ها نمی‌بینید که آثار هنرمند سلاخی شده باشد و حسن‌ها و عیب‌ها را بگویند. عیب‌ها را که اصلا نمی‌شود گفت. کدام منتقدی دنبال می‌کند که کجا نوآوری اتفاق افتاده است؟ ما چند منتقد درجه یک باید داشته باشیم که بدون موضع‌گیری گروهی، کشف‌ها را دنبال کند. خیلی از مجلات هنری را هم که نگاه می‌کنید، بیشتر ترجمه است و در مورد آثاری است که با اینجا خیلی فاصله دارد و وقتی خیلی فاصله پیدا کرد از مردم دور می‌شود. موضوع مهم این است که از داشته‌هایمان استفاده کنیم. مسئله این است که کاشف نداریم. دنباله‌رو مکاتب آن‌طرف هستیم، دستاوردی نداریم. الان اگر آمریکایی‌ها

و اروپایی‌ها بخواهند روی هنر ما انگشت بگذارند، روی هنر قبل از قاجار انگشت می‌گذارند و هنر معاصر ما را به رسمیت نمی‌شناسند و واقعیت این است که اگر هم به

رسمیت می‌شناسند، جنبه سیاسی دارد. ما باید به سمت کشف داشته‌های خودمان برویم تا یک هنر معاصر داشته باشیم. علاوه بر این ببینیم چه اتفاقی می‌افتد و چه بلایی سر انسان معاصر می‌آید؟

❧ وقتی درباره این صحبت می‌کنیم که از داشته‌هایمان استفاده کنیم، مگر هنری که بعد از انقلاب به وجود آمد و یک نوع هنر آرومانگرا توصیف شد، قصد نداشت از داشته‌های خودمان استفاده کند...

ببینید هنر انقلاب حلقه‌ای بود میان هنر قبل از انقلاب و هنر امروز. بزرگ‌ترین دستاورد کسانی که در مورد هنر معاصر تلاش کردند این بود که هنرهای تجسمی ایران را معاصر نگه دارند. این به‌روز نگه‌داشتن قالب می‌تجسین است. وقتی انقلاب شد، محتوا به هنرهای تجسمی اضافه شد...

❧ یعنی قبل از آن نبود؟

بیشتر جنبه زیباشناسی و نوگرایی مطرح بود. البته در برخی از کارهای هنرمندان محتوا نمایش داده می‌شد حالا با بازگشت به آداب و رسوم یا برگرفته از زیبایی‌های اقوام سنتی ایران یا معماری سنتی که به نوعی می‌خواستند دستاوردهای سنتی گذشته را که قابل تقدیر برای کل دنیا هست، در آثارشان باشد، مثل آثار پرویز کلانتری یا منیر فرمانفرانیان. در برخی از کارها هم یک‌نوع موضع‌گیری در مورد کلیت انسان معاصر بود، مثل مجموعه خاطرات انهدام آیدین آغداشلو و بهمین محصلص. اما نکته‌ای که

وجود داشت این بود که به کجا می‌خواهیم برویم؟ ارزش‌های اعتقادی انسانی که آن سنت‌ها و زیبایی‌ی را به وجود آورده، چه نوع انسانی بوده است؟ انقلاب خواست جنبه‌ها را به آن انسان معطوف کند. در آثار هنر انقلاب هم سعی شد محتوای آن انسان حفظ شود. قوانین عرفان اسلامی دستاویز هنرمندان انقلاب بود و

این هنرمندان انقلاب تعارضی با هنرمندان معاصر و مدرنیست نداشتند. هر اختلافی بود از سوی جریان‌های چپ بود که یک نگاه سوسیالیستی داشتند. حتی اوایل انقلاب موزه هنرهای معاصر دست آنها بود و آنها تعیین می‌کردند که چه کسی در آنجا نمایشگاه برگزار کند.

❧ این تعارض‌ها چگونه بروز پیدا می‌کرد؟

جریان چپ هنر معاصر ایران را یک هنر بورژوازی می‌دانستند ...

❧ هنرمندان انقلابی چطور به هنر معاصر نگاه می‌کردند؟

ما اصلا کاری نداشتیم. کار خودمان را می‌کردیم و همان باعث شد هنرهای تجسمی معاصر در شهرتشان کاهش بیشتری پیدا کند تا آنجا که

برای دیدن این نمایشگاه‌هایمان صفا بسته می‌شد. شاید افرادی می‌آمدند که برای اولین بار با یک گالری نقاشی روبه‌رو می‌شدند حتی در قم نمایشگاه برگزار کردیم و خیلی از روحانیون به دیدن نمایشگاه آمدند.

پس دستاورد هنر بعد از انقلاب، محتوا، نقاشی را به میان مردم بردن و گسترش هنرهای تجسمی بود. فقط اشکالی که وجود داشت این بود که جنگ ما را به آثاری درباره انقلاب و جنگ معطوف کرد. در صورتی که هدف هنر انقلاب انسان معاصر تک‌افتاده از‌خودبیگانه بود. وظیفه هنر انقلاب بازگشت به خویشستن و بازگشت به فرهنگ گذشته خود بود. این چیزی بود که در هنر انقلاب دنبال شد و هنرمندان انقلاب با احترام زیاد به هنرمندان گذشته نگاه کردند. منت‌ها کار خودشان را می‌کردند. الان هم چیزی که دغدغه هنر انقلاب هست، همان بازگشت به خویشتن انسان معاصر و استقلال ایران است.

❧ آیا هنرمندان انقلاب به این خواسته رسیدند؟

این موضوع نسبی است. به‌ویژه با شرایطی که خاورمیانه پیدا کرده است. مسئله جنگ و انقلاب باعث شد یک مقدار شعرزدگی در کارها به وجود بیاید که الان فرصتی پیدا شده است هنرمندان به خاستگاه شخصی

تجسمی

مکعب سفید

جشنواره عکس برج میلاد به روایت سعید صادقی

شرق: سعید صادقی، خبرنگار جنگ و عکاس خبری، معتقد است: برگزاری جشنواره‌های عکس شبیه جشنواره عکس برج میلاد تهران باید منجر به تغییر نگاه عکاسان و شهروندان نسبت به این اثر مدرن شود و درنهایت این معماری نوین باید هویت ملی را به دل خانه‌های تکتک شهروندان ببرد. به گزارش روابط‌عمومی برج میلاد تهران، صادقی هم‌زمان با برگزاری دومین جشنواره بین‌المللی عکس «برج میلاد تهران با شعار» ایرانی می‌تواند، با بیان این مطلب گفت: برج میلاد یک سازه معماری است و نگاه عکاس نسبت به این معماری باید به‌گونه‌ای باشد که حال‌وحوال زندگی را تغییر دهد تا مردم بتوانند با این اثر ارتباط برقرار کرده و نسبت به ثبت خاطرات ملی با این اثر اقدام کنند.

وی افزود: در طول تاریخ معماری همواره با تمایلات مدنی ارتباط برقرار می‌کند و کیفیت زندگی در شهر را بالا می‌برد. وقتی صحبت از معماری اثری همچون برج میلاد است که حالا به نماد ملی پایتخت تبدیل شده، توقعات هنرمندان و همچنین شهروندان در کیفیت معماری بالا می‌رود و باید در روند حیات اجتماعی مردم نیز نقش داشته باشد تا عکس‌های ثبت‌شده روح و زندگی داشته و افراد حتی با گذشت چندین سال با دیدن عکس خود در کنار برج میلاد، حس نوستالژیکی نسبت به این نماد ملی داشته باشند.

به گفته این عکاس، باید از تجربیات گذشته بهره برد تا بتوان یک جشنواره عکس موفق و تأثیرگذار برای معرفی این نماد به‌عنوان یک اثر معماری نوین در ایران، در سطح بین‌الملل برگزار



کرد. البته به نظر من، باید از سایر هنرهایی همچون موسیقی، مجسمه‌سازی و... نیز برای این اقدام استفاده کرد، چراکه هر هنر تکمیل‌کننده هنر دیگر است و می‌تواند ما را در جهت رسیدن به اهدافمان یاری رساند.

صادقی همچنین گفت: برج میلاد تهران برای جلب اعتماد شهروندان و هنرمندان باید امنیت و هویت لازم را به شهروندان هدیه دهد. قطعا با گذشت زمان برج میلاد می‌تواند به این جایگاه برسد. برج میلاد باید به جایگاهی برسد که مردم با دیدن آن یا با ورود به آن ارزش‌های دینی، مذهبی، هویتی و معماری ایرانی را به‌طور کامل در آن ببینند که قطعا در گذشت زمان به این مرحله خواهد رسید.

به گزارش روابط‌عمومی برج میلاد تهران، دبیرخانه دومین دوره جشنواره بین‌المللی عکس برج میلاد تهران از ۲۸ تیر کار خود را شروع کرده و علاقه‌مندان می‌توانند تا ۱۵ شهریور آثار خود را به دبیرخانه جشنواره در بخش روابط‌عمومی و فرهنگی برج میلاد ارسال کرده یا متقاضیان شرکت در جشنواره می‌توانند فایل آثار خود را فقط در سایت -www.miladfest- val.ir بارگذاری کنند.

بوم خاکستری

آثار عادل یونسی به پاریس می‌رود

شرق: عادل یونسی که در سال‌های گذشته آثارش در داخل و خارج از ایران به نمایش گذاشته شده است، آثارش در قالب یک نمایشگاه در پاریس ارائه خواهد شد. عادل یونسی نقاشی که مدت‌هاست آثار خود را در پاریس ارائه می‌کند، درباره دوره جدید کارهایش به هنرآنلاین گفت: «این مجموعه با تاریخ پیوند دارد و من در تعدادی از آثار آن عرفای قدیم ایران را نقاشی کرده‌ام. همچنین شخصیت‌های تاریخی و جنبش‌های تاریخی معاصر مثل جنبش پیشه‌وری در آذربایجان و نهضت جنگل، ورزشکاران معروف ایران، شخصیت‌های معروف دوران قاجار، زنان قاجاری و... از موضوعات دیگر این آثار هستند، برای این مجموعه، مطالعات بسیاری در زمینه عرفای ایرانی معاصر و همین‌طور تاریخ معاصر داشتم. به نظر به‌ویژه در زمینه نقاشی‌هایی که درباره عرفا کار کرده‌ام، ویژگی‌های پیدا و پنهان فرهنگ ایران که با این آثار نمود پیدا می‌کند، می‌تواند برای مخاطب اروپایی که چنین مسائلی در فرهنگ او وجود ندارد، جالب توجه باشد. به همین دلیل در استیتمنت نمایشگاه ویژگی‌های افراد مختلف و کارهایی را که می‌کردند، شرح داده‌ام». او درباره این مجموعه و فضای بصری آن، توضیح داد: «می‌توان گفت این دوره جدید، فضایی را برای مخاطبانم ایجاد می‌کند که غیر از کارهای رنگی‌ام، آثار خاکستری من را نیز ببینند. معمولا کارهای دوره قبلی من که به واسطه آن نیز شناخته می‌شوم، بسیار رنگین هستند. هرکسی که نقاشی‌های من را می‌بیند به جای آنکه متن و موضوع کارم را بخواند، شادی رنگ آثارم را ملاک قرار می‌دهد درحالی‌که اگر کسی خود را لحظه‌ای به جای یکی از سوزه‌های کار من قرار دهد، متوجه خواهد شد که این فضا بسیار آزاردهنده است. اینکه یک نفر سوار کروکودیلی شده باشد، تنها به این دلیل که رنگ نقاشی شاد است نباید موجب خوشحالی مخاطب شود زیرا آن کروکودیل هر لحظه می‌تواند خطرآفرین باشد. در دوره جدید کارهایم همان فضا، ایده‌ها، حیوانات و اتفاقات رنگی را خاکستری نشان داده‌ام و به همین دلیل جدیت موضوعات بیشتر نمایان شده و تلخی درونی آثار نیز برای مخاطب درک‌پذیر می‌شود». یونسی درباره اینکه سبک کاری خود را



پس از مدت‌ها تغییر داده است. افزود: «من خیلی از این اتفاق استقبال می‌کنم. من حتی کالیگرافی هم انجام می‌دهم. طبیعت بی‌جان کار می‌کنم و مرمت اشیای قدیمی نیز انجام می‌دهم و همان‌ها را مدل نقاشی‌هایم می‌کنم که دور از فضایی است که معمولا مخاطبان از من دیده‌اند. جایی هم مینیاتور و تذهیب و از این قبیل را ترسیم و آنها را روی بوم‌های مختلف اجرا می‌کنم. اما به‌عنوان مثال در نمایشگاه اخیر فضای تیره‌تری در آثارم وجود دارد و در حقیقت دوره جدیدی از کارهایم را شاهد خواهید بود». او درباره انتشار کتابی از آثار خود در فرانسه گفت: «این کتاب دوزبانه است و به انگلیسی و فرانسه منتشر خواهد شد، اما برای رونمایی آن در ایران بروشر کوچکی به زبان فارسی به آن اضافه خواهد شد. کتاب به چهار بخش تقسیم شده است؛ بخش نخست به فرش‌هایی اختصاص دارد که من در سال‌های گذشته جمع‌آوری کرده‌ام و درباره ارتباط فرش با نقاشی‌های من نیز مقاله‌ای در آن وجود دارد. سه بخش دیگر این کتاب به سه دوره آثار من پرداخته است. دوره اول دوره‌ای است که موزه هنرهای معاصر بخش بسیاری از آن را خریداری کرد و کارهای کوچکی را شامل می‌شود که مردم را در حال فعالیت‌های روزمره در خیابان نشان می‌دهد. دوره دوم کارهایی است که بیشتر در گالری اثر و یک کالری در لندن نمایش داده شده، این دوره از آثار من با رنگ‌های شاد و فضای سوررئال شناخته می‌شوند. دوره سوم نیز کارهای اخیر من است که رویکردی تاریخی در آن وجود دارد و بسیاری از شخصیت‌های تاریخی در آن حضور دارند». او ادامه داد: «این کتاب را انتشارات لافت در پاریس با تیراژ محدود منتشر کرده که آثار هنرمندان بسیار مهمی را در فرانسه به کتاب تبدیل کرده است. به علاوه این انتشارات به همراه گالری لارنت استروک پاریس هم‌زمان با رونمایی این کتاب، ۱۴ اثر از دوره جدید آثار من نیز رونمایی خواهد کرد. رونمایی کتاب و نمایشگاه آثار من در ماه اکتبر برگزار می‌شوند. البته این کتاب در ایران با تیراژ بالا و توسط یک ناشر ایرانی منتشر خواهد شد و رونمایی آن پس از فرانسه با نمایش تعدادی از آثار دوره جدید من انجام خواهد شد. به علاوه فیلمی که امروز شیرازشانی در چهار سال گذشته از زندگی من ساخته نیز در این رونمایی برای مخاطبان به نمایش درخواهد آمد».

ادامه از صفحه ۹

روایای شکسپیری بر بام تئاتر مستقل

انتخاب موسیقی جنوب، آن هم به طور زنده، با فضای مجنون و بدوی هم‌خوانی دارد. دباری که با زار و اجنه اهله هوا را برپایمان می‌سازد یا ما چنین می‌شناسیمش. این استفاده درست در به‌وجودآوردن فضای بدوی کار مؤثر است و هم‌خوان با سرخونی نمایش که آمیزه‌ای از تغزل و رقص و نشاط است.

تلفیق چهر جهان واقع و رؤیا - که البته هنوز مرزش برایم مشخص نیست - در ورود و خروج پرسوناژها و تبدیلی وقایع بی‌لکنت پیش می‌رود. خسته نباشند این جوانان تئاتری ما در ساحت تئاتر مستقل.
«پوک» اگر ما سایه‌ها/ کاری کردیم که برای شما ناخوشایند بوده است/ اینک برای اینکه امر اصلاح شود/ شما تصور کنید/ که در تمام مدتی که رؤیاه‌ها ظاهر شدند/ شما در خواب بوده‌اید/ سروران گرامی/ از این افسانه پوچ/ که بیش از رؤیای مایه نثار/د/ خردگیری کنید/ اگر شما عفو نکنید، ما به اصلاح هنر خود خواهیم پرداخت/ اگر خوشبخت نباشیم/ و اکنون از هیس هیس مارآسای استهزای شما نریم/ چون من یک پوک درستکاری هستم/ به شما قول می‌دهم که به زودی به شما تاوان خواهیم داد/ وگرنه پوک را دروغو بخوانید/ پس شب همه شما خوش/ اگر دوست ما هستید برای من دست بزنید/ و رابین جبران خواهد کرد».
❧ رؤیا در شب نیمه تابستان/ برگردان مسعود فرزاد